

حکومت هفتاد ساله آل افراسیاب بر بصره و چالش ایران و عثمانی برای تصرف آن شهر در دوره صفوی (۱۰۷۸-۱۰۰۵ ق.)

غلامحسین نظامی^۱

چکیده

بندر بصره در اوایل سال‌های فتوح برای ساماندهی و ارسال سپاه به نواحی شرق خلافت ایجاد شد. پس از آن، موقعیت خاص این شهر، موجب اهمیت اقتصادی‌اش گردید. با سقوط خلافت عباسی (۶۱۶ ق.) منطقه بین‌النهرین و بندر بصره توسط سلسله‌های ایرانی اداره می‌شد و ظهور صفویان در ایران و حکومت عثمانی، رقابت سختی را برای تسلط بر این بندر استراتژیک بین دو قدرت مهم منطقه ایجاد کرد. در این رقابت، عشایر خوزستان و اطراف بصره نقشی مهم ایفاء کردند و از سوئی دیگر، با شروع رقابت‌های اقتصادی و سیاسی قدرت‌های اروپایی در خلیج فارس، پای پرتغالی‌ها و انگلیسی‌ها نیز به رقابت ایران و عثمانی برای تسلط بر بصره گشوده شد. در میانه کشمکش‌های دو قدرت، آل افراسیاب (از عشایر ناحیه بصره) با توجه به گرفتاری‌های داخلی ایران و عثمانی، حکومت بصره را به چنگ آورد و هفتاد سال بر آن شهر حکومت کرد و از منافع اقتصادی آن بهره‌مند شد. این مقاله با تکیه بر منابع داخلی و خارجی بر آن است تا نشان دهد که چگونه این حکومت به ظاهر مستقل توانست در بجه‌رحه رقابت دو کشور، در صحنه سیاسی و اقتصادی روزگار نقش‌آفرینی کند.

واژگان کلیدی

ایران، عثمانی، صفویه، آل افراسیاب، بصره

بندر بصره در منتهای شمالی خلیج فارس، همواره از لحاظ سیاسی و اقتصادی دارای اهمیت بوده است. این شهر دروازه منطقه بین‌النهرین محسوب می‌شد و نیز یک سوی شاهراه مهم تجاری خلیج فارس به مدیترانه، از طریق شهر حلب بود. این موقعیت با تغییرات حاکمیت‌های سیاسی منطقه‌ای گاهی باعث رقابت‌های شدید سیاسی و برخوردهای نظامی می‌شد.

به طور قطع، حکومت‌های ایرانی یک سر این رقابت‌ها بودند و آن گاه که در آغاز قرون جدید، امپراتوری عثمانی مرزهای خود را تا منتهای جنوبی بین‌النهرین گسترش داد، نزاعی طولانی و مستمر بین آن حکومت و صفویان در گرفت. اما ریشه این رقابت چه بود؟ عوامل مؤثر کدام بودند؟ بی‌شک در این میان نمی‌توان نقش قبایل مجاور بندر بصره و قبایل و خاندان‌های ساکن خوزستان را نادیده گرفت. از جمله آنها، آل افراسیاب است که به دلیل برخی سیاست‌های محلی در برابر ایران و عثمانی، موفق به حاکمیتی هفتاد ساله بر این کهن‌بندر شد که موضوعش مبنای پژوهش حاضر است.

بندر بصره در اوایل سال‌های فتوح مسلمانان در شرق (۱۶-۱۴ ق.)، در مصب اروندرود بنا شد (بدیع، بی‌تا: ۲). در دهه‌های اولیه، بصره مقر سپاهیانی بود که مأموریت داشتند به جنوب و شرق ایران لشکرکشی کنند، اما با تثبیت فتوحات، این شهر به یک بندر تجاری تبدیل شد. موقعیت طبیعی در مصب اروندرود و حاشیه خلیج فارس باعث شد تا به عنوان دروازه ورودی بین‌النهرین برای تجارت از سمت دریا محسوب شود. این موقعیت مناسب سبب گردید که از این طریق با هند، عمان، شرق آفریقا، جنوب شرق و شرق آسیا ارتباط تجاری داشته باشد و کالاهای مورد نیاز بین‌النهرین، شام، آسیای صغیر و اروپا را تأمین کند (تاورنیه، ۱۳۶۳: ۲۱-۱۹).

شکوفایی تجاری بصره از قرن دوم هجری/ هشتم میلادی شروع شد. جامعه اسلامی تحولی عظیم یافته بود و بازرگانی از مهم‌ترین ارکان زندگی اقتصادی گردید که تحت تأثیر رفاه، گسترش قلمرو، توسعه راه‌های ارتباط زمینی و دریایی و تراکم ثروت

قرار داشت (الشیخلی، ۱۳۶۲: ۱۳-۱۲). در این زمان، بصره و سیراف به عنوان پایانه غربی خط کشتیرانی چین به خلیج فارس محسوب می‌شدند (حورانی، ۱۳۳۸: ۸۹). رونق تجاری بصره در اوایل قرن چهارم هجری/ دهم میلادی به دلیل شورش زنگیان، قرامطه و رقابت خلفای فاطمی مصر با عباسیان کاهش یافت. این ضعف و زوال در دوره آل بویه و سلجوقیان که کنترل غیرمستقیم بر این شهر داشتند، ادامه یافت. اما بعدها با تسلط مغول‌ها بر بین‌النهرین و ایجاد نوعی امنیت منطقه‌ای، بصره بار دیگر از لحاظ تجاری رونق گرفت؛ در این زمان، این شهر واسطه انتقال کالاهای هند و چین، بغداد، حلب و قسطنطنیه بود (وادالا، ۱۳۵۶: ۲۷).

پس از حکومت مغول‌ها، بصره به ترتیب تحت تسلط آل جلایر، تیموریان، قراقویونلوها و آق قویونلوها در آمد. هر چند در این روزگار، مراوده بازرگانی این بندر با بغداد و حلب جریان داشت، اما به علت کشمکش‌های دائمی حکومت‌ها و جابجایی مکرر آنها در منطقه بین‌النهرین و شام، رونق چندانی نداشت، تا اینکه پس از استقرار صفویه در ایران، شاه اسماعیل صفوی منطقه بین‌النهرین را در سال ۹۱۴ق. / ۱۵۰۸م. به تصرف در آورد (ملاکمال، ۱۳۳۴: ۳۵-۳۰). تلاش نافرجام مشعشعیان در زمان رهبرشان فیاض در جدال با شاه اسماعیل برای تسلط بر بصره نیز نتوانست به حاکمیت صفویه بر این شهر خدشه وارد نماید (کسروی، ۱۳۷۸: ۶۸). به هر حال حاکمیت ایران بر بصره بیست و هفت سال (تا سال ۹۴۱ق. / ۱۵۳۲م.) به طول انجامید و شکست ایران در جنگ چالدران (۹۲۰ق. / ۱۵۱۴م.) نیز باعث تغییر این وضعیت به نفع عثمانی نشد.

پس از اینکه سلطان سلیمان عثمانی بین‌النهرین را در سال ۹۴۱ق. / ۱۵۳۴م. به تصرف در آورد. مغامس حاکم بصره که وابسته به ایران بود، به صراحت اعلام کرد که تابع سلطان عثمانی است و از سوی باب عالی به حکومت آن شهر منصوب شده است (نورس، بی‌تا: ۲۱).

این وضعیت پایدار نماند و شورش‌های ده ساله عشایر شیعه جنوب بین‌النهرین که مخالف سلطه عثمانی بودند و راشد بن مغامس فرزند حاکم بصره نیز به آنها پیوسته بود، باعث شد تا در سال ۹۵۳ق. / ۱۵۴۶م. نیروهای عثمانی به فرماندهی ایاز پاشا، بصره را

تصرف نمایند و تحت کنترل مستقیم خود در آورند (شاکرعلی، ۱۹۵۸: ۱۲۴-۱۲۳). نیمه دوم قرن دهم هجری / شانزدهم میلادی، امپراتوری گسترش یافته عثمانی (در غرب، جنوب غرب آسیا و شمال آفریقا)، هر چند با شورش‌های متوالی اعراب جنوب بین‌النهرین مواجه بود، اما در عین حال، تلاش خود را در جهت توسعه قدرت دریایی در خلیج فارس قرار داد و در این رابطه با تشکیل یک ناوگان دریایی به فرماندهی پیری بیگ به چالش با پرتغالی‌ها پرداخت (اوزون چارشی لی، ۱۳۶۹: ۴۲۷-۴۲۶)، اما تلاش آنها برای بسط قدرت در دریا به اندازه خشکی موفقیت‌آمیز نبود و با شکست مواجه شد. با این حال، رویدادهای مذکور در حاکمیت عثمانی بر بصره خللی وارد نکرد و کماکان بصره، بندر مهم صادرات و واردات کالا به بین‌النهرین، آسیای صغیر و حلب بود و از این راه، عواید چشمگیری نصیب باب عالی می‌شد (همان: ۱۲۷).

شورش‌های دوباره جنوب بین‌النهرین، نظیر شورش ابن علیان حمدانی در سال ۹۷۴ق. / ۱۵۶۶م. و بروز ضعف و فترت سیاسی پس از درگذشت تهماسب اول صفوی، سبب اقتدار دوباره مشعشعیان به رهبری سید مبارک شد (شاکرعلی، ۱۹۵۸: ۱۲۷) و این امر موقعیت سیاسی و اقتصادی بصره را به مخاطره انداخت. این وضعیت تا به قدرت رسیدن شاه عباس یکم صفوی ادامه یافت؛ هم در این روزگار بود که منافع پرسود تجارت مشرق زمین باعث شد تا انگلیسی‌ها در سال ۹۸۸ق. / ۱۵۸۰ م. برای تجارت در منطقه شرق مدیترانه تا هند، کمپانی لوانت را تأسیس نمایند (کرزن، ۱۳۶۲: ۶۳۵-۶۳۴).

مشعشعیان که بار دیگر در سال ۱۰۰۳ق. / ۵۹۴م. به رهبری سید مبارک در خوزستان جان تازه‌ای گرفته بودند، به دستور شاه عباس سرکوب شدند، اما سال بعد بار دیگر به رهبری سید مبارک به وسیله نیروهای تحت امر خود به حملاتی در جنوب بین‌النهرین دست زدند. آنها قلعه‌های اطراف بصره نظیر عمیق، حماد، ابوغرنه و ذکیه را به تصرف در آورند. مبارک با ارسال نامه‌ای به شاه عباس نوشت: «به یمن دولت و اقبال بی‌زوال قلاع را بدست آوردم و از حسن پاشا، علی پاشا و الوند حاکم بصره

گرفتم. حکم جهان مطاع چیست قلعه بکه [به که] بسپارم و بندی بکه بگذارم» (منجم، ۱۳۶۶: ۲۸۶). مبارک تا نزدیکی بصره پیش رفت و بر آن نواحی باجی بست که روزانه دریافت می‌کرد (کسروی، ۱۳۷۳: ۶۱).

علاوه بر آن، ابن علیان حمدانی بار دیگر در سال ۱۰۰۵ ق. / ۱۵۹۶ م. شورش کرد و شورشیان، قلعه رحمانیه در حوالی بصره را تصرف کرده و باعث ناامنی برای کاروان‌های تجاری شدند (شاکر علی، ۱۹۵۸: ۱۲۷-۱۲۵). در چنین اوضاع و احوالی علی پاشا حاکم بصره و نماینده امپراتوری عثمانی که از اداره شهر درمانده بود، منصب خود را به افراسیاب دیری، منشی سپاه واگذار کرد (۱۰۰۵ ق. / ۱۵۹۶ م.). منابع ترکی نسب افراسیاب را به سلجوقیان می‌رسانند و مادرش را از اعراب قریه دیر در اطراف بصره می‌دانند (همان: ۱۲۸).

مشهور است که در این دوره، بصره شکوفایی اقتصادی خود را به عنوان رابط تجارت شرق و غرب تا اندازه زیادی از دست داده بود و شاید به این دلیل بود که شاه عباس به علت دشمنی با عثمانی ترجیح داد که ابریشم ایران را به جای اینکه از راه عثمانی به اروپا بفروشد، آن را از طریق بنادر جنوبی ایران به اروپا بفرستد. در این رابطه رابرت شرلی فرستاده شاه ایران نتوانست فیلیپ سوم پادشاه اسپانیا را قانع نماید، اما انگلیسی‌ها این طرح را با کمال میل پذیرفتند. زیرا در این صورت با خرید مستقیم ابریشم ایران پنجاه درصد سود می‌بردند و مجبور نبودند که دو برابر قیمت از واسطه‌های عثمانی در شهر حلب خریداری نمایند. در نتیجه این تحول، کمپانی هند شرقی انگلیس که از سال ۱۰۲۵ ق. / ۱۶۱۶ م. روابط تجاری خود را با ایران آغاز کرده بود، به ضرر کمپانی هموطن خود، لوانت به سود کلانی دست یافت (هولی، ۱۳۷۷: ۱۱۲).

به هر حال، افراسیاب دیری، حکومتی را پی افکند که در نتیجه آن، وی و جانشینانش (علی پاشا و حسین پاشا) هفتاد و سه سال بر بصره حکومت کردند. آنها برای این امر، به ظاهر حکم سلطان عثمانی را داشتند، اما به باب عالی خراج نمی‌پرداختند و تابع بی‌چون و چرای آنها نبودند (همزلی لانگریک، ۱۳۷۸: ۱۷۰). حکومت افراسیاب حالت

نیمه مستقل داشت و دولت عثمانی به ناچار به حکومت او تن در داده بود (854، iranica). وی در بهبود اوضاع نابسامان بصره تلاش فراوانی کرد و تجارت این شهر را به روی اروپاییان گشود، به طوری که تکسیرا سیاح پرتغالی که در سال ۱۰۱۲ ق. / ۱۶۰۴ م. از بصره دیدن کرده بود، از نظم سپاه و ترقی تجارت آن شهر سخن گفته است (شاکر علی، ۱۹۵۸: ۱۲۹). در این زمان رضایت و امنیت، ویژگی مهم حکومت افراسیاب در بصره بود (همزلی لانگریک، ۱۳۷۸: ۱۷۰).

یکی از دلایل رونق دوباره بصره در زمان حکومت آل افراسیاب، حضور پرتغالی‌ها و تجارت آنها با این شهر بود. پرتغالی‌ها پس از شکست سال‌های ۱۰۱۰ ق. / ۱۶۰۲ م. و ۱۰۳۱ ق. / ۱۶۲۲ م. از نیروهای ایران، از بندرعباس، هرمز و بحرین رانده شدند و سلطه یکصد ساله‌شان بر هرمز به پایان رسید. آنها ابتدا مسقط و سپس بصره را مرکز فعالیت‌های خود در خلیج فارس قرار دادند. البته انگلیسی‌ها نیز در صدد توسعه قدرت تجاری خود در منطقه خلیج فارس بودند و به فعالیت‌هایی برای دایر کردن دفاتر تجاری در حوزه خلیج فارس دست زدند. افراسیاب دتیری، که خواهان ترقی تجارت در بصره بود، پرتغالی‌ها را حمایت کرد که این امر باعث اختلاف دولت ایران و آل افراسیاب شد (هوشنگ مهدوی، ۱۳۶۴: ۹۲).

ایرانیان که همواره در اندیشه بازپس‌گیری بین‌النهرین به عنوان ملک اشغال شده خود از سوی عثمانی بودند، در این زمان از اختلافات موجود در بین حکام عثمانی در بغداد استفاده کرده و در سال ۱۰۳۲ ق. / ۱۶۲۳ م. (پس از حدود نود سال از سلطه عثمانی بر بغداد) آن شهر را تصرف کردند. پس از بغداد، شهرهای موصل، کرکوک و شهرهای مذهبی بین‌النهرین یکی پس از دیگری به تصرف ایران در آمد و تلاش گسترده عثمانی توسط حافظ احمد پاشا و خسرو پاشا برای تصرف بغداد بی‌نتیجه ماند (معصوم، ۱۳۵۱: ۵۰).

در این زمان، آل افراسیاب به ظاهر تابع عثمانی، اما بدون پروای شاه (ایران) و سلطان عثمانی، بر بصره حکومت می‌کردند و به دلایلی این وضعیت برای ایران قابل

تحمل نبود؛ بنابراین، به زودی نیروهای ایران رهسپار تصرف بصره شدند. دلیل حمله ایران چنانکه پیش‌تر گفته شد، این بود که پرتغالی‌ها پس از تخلیه بنادر و نواحی ساحلی جنوب ایران ابتدا در مسقط و سپس در بصره مستقر شدند و به فعالیت بازرگانی پرداختند. در نتیجه، بازرگانی بصره در رقابت با بنادر ایران رونق گرفت. در این میان، شاه عباس که قراردادهایی را با انگلیسی‌ها، فرانسوی‌ها و هلندی‌ها برای تجارت در بنادر جنوب ایران بسته بود، بصره را رقیبی برای بنادر ایران قلمداد می‌کرد (نورس، بی‌تا: ۳۹-۳۸). از منظر دیگر، ایران بصره را به عنوان بخشی از بین‌النهرین و ملک اشغال شده خود به وسیله عثمانی تلقی می‌نمود و چون بغداد و شهرهای مذهبی بین‌النهرین به تصرف ایران در آمد، تصرف بصره هم در دستور کار قرار گرفت.

برای تحقق این اهداف، در سال ۱۰۳۳ق. / ۱۶۲۴م. امام قلی خان حاکم فارس از طرف شاه عباس مأمور تصرف بصره شد. وی ابتدا از افراسیاب حاکم بصره درخواست کرد که با عثمانی قطع رابطه کند، تابعیت ایران را بپذیرد، به نام شاه عباس سکه ضرب کرده و در خطبه‌ها نام شاه را ذکر کند. افراسیاب از انجام این پیشنهادات سر باز زد و با اینکه وابستگی زیادی به اسلامبول نداشت، اما از آنها یاری خواست (شاکر علی، ۱۹۸۵: ۱۳۰). دولت عثمانی نمی‌توانست به افراسیاب کمک کند، زیرا آن‌ها تمام تلاش خود را برای بازپس‌گیری بغداد که توسط نیروهای ایرانی تصرف شده بود، به کار گرفته بودند و آن هم بی‌نتیجه مانده بود، چه برسد که نیروهای کمکی به یاری افراسیاب و نجات بصره بفرستند.

نیروهای ایرانی به فرماندهی امام قلی خان از شیراز و شوشتر عازم بصره شدند، اما پیش از رسیدن به آن شهر، در قبان (شرق بصره) با حمله مشترک نیروهای حاکم بصره و آتشباری کشتی‌های پرتغالی مواجه شدند و با انصراف از تصرف بصره، عقب‌نشینی کردند (لونکریک، بی‌تا: ۱۱۲). بار دیگر نیروهای ایران به فرماندهی امام قلی خان در سال ۱۰۳۴ق. / ۱۶۲۵م. به سوی بصره پیشروی کردند. این بار نیروهای پرتغالی به یاری علی پاشا دیری شتافتند و پنج کشتی مسلح را در اختیار وی گذاشتند. با این حال،

عملاً جنگی صورت نگرفت و نیروهای ایرانی احتمالاً به دلیل ناآرامی در شیراز یا رسیدن فرمانی از طرف شاه، از بصره عقب‌نشینی کردند. عثمانی‌ها که قادر نبودند در برابر حملات پی‌درپی سپاه ایران به بصره نیروهای کمکی برای حاکم آن شهر بفرستند، فرمان حکومت بصره همراه با خلعت و شمشیر اهدایی برای علی پاشا به بصره فرستادند (کسروی، ۱۳۷۳: ۱۰۳).

این ترفند نیز نتوانست از تصمیم ایران برای پی‌گیری تصرف بصره مؤثر واقع شود، بطوری که پنج سال بعد (در سال ۱۰۳۸ ق. / ۱۶۲۹ م.) سومین و آخرین حمله امام قلی خان به دستور شاه عباس برای تصرف بصره شکل گرفت. سپاهیان ایران به بصره نزدیک شدند، اما علی پاشا حاکم بصره دستور داد تا سدّی را که بر روی اروندرود بسته شده بود، شکستند که بر اثر آن، سیل اردوگاه ایرانیان را فرا گرفت و سواران در گل و لای ماندند و پیش از آن که بتوانند دست به اقدامی جدّی بزنند، با شنیدن خبر درگذشت شاه عباس، عقب‌نشینی کردند (لونکریک: ۱۱۲-۱۱۱). از منابع تاریخ ایران، فارسنامه ناصری در شرح حوادث سال ۱۰۳۴ ق. / ۱۶۲۵ م. و برخی از پژوهش‌های معاصر، واقعه تصرف بصره را در سال ۱۰۳۸ ق. / ۱۶۲۸ م. ذکر می‌کنند (هوشنگ مهدوی، ۱۳۶۴: ۱۰۲)، اما هیچ کدام از این روایت‌ها صحیح نیستند و به رغم کوشش امام قلی خان در مراتب سه گانه، نیروهای ایران موفق به تصرف آن شهر نشدند. علی پاشا دّیری به عنوان حاکم نیمه‌مستقل بصره باقی ماند؛ با این حال بغداد همچنان در دست نیروهای ایرانی بود.

پس از درگذشت شاه عباس و در زمان شاه صفی (۱۰۳۸ ق. / ۱۶۲۸ م.) عثمانی‌ها تلاش تازه‌ای را برای تصرف بغداد آغاز کردند. در این حال، علی پاشا دّیری از این فرصت برای دست‌اندازی و تصرف منطقه هویزه ایران سود برد که نافرجام ماند (معصوم، ۱۳۵۱: ۱۴۹). عثمانی‌ها از خلأ قدرت سیاسی پس از درگذشت شاه عباس برای تصرف مجدد بغداد استفاده کردند و در سال ۱۰۴۵ ق. / ۱۶۳۵ م. سلطان مراد چهارم حملات جدیدی را علیه ایران آغاز کرد که سرانجام در سال ۱۰۴۸ ق. / ۱۶۳۸ م. موفق به تصرف

بغداد شد. این در حالی بود که از سال ۱۰۳۲ق. / ۱۶۲۳م. تا این تاریخ، حدود شانزده سال، بغداد تحت سیطره حکومت ایران بود (معصوم، همان: ۲۴۹).

با تصرف بغداد از سوی عثمانی و پایان درگیری‌های آن کشور با ایران در سال ۱۰۴۹ق. / ۱۶۳۹م. معاهده صلح زهاب بین دو کشور برقرار گردید. در نتیجه، بندر بصره رسماً در حوضه قلمرو عثمانی شناخته شد (با این حال ایرانیان تا دو قرن بعد، هرگز از تلاش خود برای تصرف بصره دست نکشیدند). با وجود یک دهه جنگ‌های ایران و عثمانی، علی پاشا دپیری حاکم بصره (که فرمان حکومت از سلطان عثمانی داشت) به نیروهای درگیر با ایران کمکی نکرد. البته عثمانی‌ها هم قبلاً در برابر حملات پی‌درپی امام قلی خان به بصره، وی را یاری نکرده بودند (لانگریک، ۱۳۷۸: ۱۸۳). به هر حال، بروز جنگ‌های ده ساله بین ایران و عثمانی لطمه‌ای به جریان تجارت بصره وارد نکرد و این شهر از طریق شهر حلب در حاشیه فرات با اروپا روابط تجاری داشت و امنیت کافی هم در خلیج فارس برای تجارت دریایی این شهر فراهم بود.

تاورنیه فرانسوی که در یکی از سفرهایش به ایران از طریق حلب به بصره، شاهد لشکرکشی سلطان مراد عثمانی در سال ۱۰۴۸ق. / ۱۶۳۸م. به بغداد بود، نقل می‌کند: در حالی که جنگ جریان خود را می‌پیمود، کاروان‌های تجاری هم در مسیر خود ره می‌سپردند. تاورنیه با یکی از این کاروان‌ها از حلب به بصره آمد؛ وی در مدت اقامت خود در بصره از ثروت زیاد مردم شهر ناشی از تجارت با ملل گوناگون سخن گفته است و عنوان می‌کند که علی پاشا حکومت نیمه‌مستقلی دارد، اما عثمانی‌ها از این حالت ناراضی هستند. این در حالی بود که مردم بصره از حمله احتمالی عثمانی بیمناک بوده و به حکومت نیمه مستقل خاندان دپیری تمایل داشتند (تاورنیه، ۱۳۶۳: ۴۹-۴۶).

بعد از معاهده صلح زهاب، به رغم رقابت سخت اقتصادی میان بصره و بندر جنوبی ایران در خلیج فارس، فضای آرام و صلح‌آمیزی بر روابط ایران و عثمانی حاکم بود. شاه عباس دوم که در سال ۱۰۵۲ق. / ۱۶۴۲م. به سلطنت رسیده بود، ضمن ارسال نامه‌ای به سلطان ابراهیم عثمانی، وفاداری خود را به معاهده صلح زهاب یادآوری کرد (ثابتیان،

۱۳۴۳: ۳۴۳). سرانجام دوران شکوه و رونق تجاری و استقلال بصره از عثمانی با مرگ علی پاشا در سال ۱۰۶۲ق. / ۱۶۵۲م. به سرآمد (العزازی، ۱۹۵۳: ۴۱ - ۳۱) و حسین پاشا فرزند وی در تدبیر امور، طریق پدر را نپیمود و ظلم و ستم آغاز کرد. هر چند که وی نسبت به تجار و خارجی‌ها رفتار بهتری داشت، اما سرانجام با مخالفت عموهای خود احمد بیگ و فتحی بیگ مواجه شد که برای حذف او به باب عالی متوسل شده بودند. حسین پاشا از مرتضی پاشا حاکم بغداد تقاضای میانجیگری کرد، اما حاکم بغداد که همواره سودای تصرف بصره و بهره‌مندی از ثروت آن شهر را در سر می‌پروراند، فرصت را مغتنم شمرد و با سپاهی عازم بصره شد؛ در حالی که احمد بیگ و فتحی بیگ هم با وی همراه بودند. بصره در برابر سپاه والی بغداد ایستادگی نکرد و حسین پاشا به قطف گریخت. احمد بیگ عموی ناراضی حسین پاشا به حکومت بصره منصوب شد، اما به زودی اعمال ناهنجار مرتضی پاشا والی بغداد، نیت وی را در تصرف بصره آشکار کرد. او اموال تجار را مصادره و آنها را اعدام کرد و بصره غارت شد. مرتضی پاشا برای آنکه آخرین موانع احتمالی را برای تسلط مستقیم بر بصره از میان بردارد، احمد بیگ و فتحی بیگ عموهای حسین پاشا را اعدام کرد و اقدامات مرتضی پاشا باعث شورش قبایل اطراف بصره علیه وی شد. جنگ و درگیری بین سپاهیان والی بغداد و قبایل مخالف وی در اطراف بصره به اوج رسید و در نتیجه مرتضی پاشا به ناچار به بغداد عقب‌نشینی کرد. حسین پاشا دیری در میان استقبال و شادی مردم به بصره بازگشت و مانند سابق (به ظاهر از طرف عثمانی) بر بصره حکومت کرد (لونکریک: ۱۲۰ - ۱۱۸؛ شاکر علی، ۱۹۵۸، ۱۳۹ - ۱۳۸).

این وضع دیری نپایید و خیز نهایی عثمانی برای تصرف بصره و به دلیل جاه‌طلبی‌های حسین پاشا در تصرف منطقه احساء (در سال ۱۰۷۵ق. / ۱۶۶۴م.) باعث شد تا آن دولت تصمیم بگیرد کار حسین پاشا را یکسره کند. بنابراین، سلطان عثمانی یکی از سرداران معروف خود به نام قرا مصطفی را در رأس یک نیروی پنجاه هزار نفری برای سرکوبی حسین پاشا و تصرف بغداد فرستاد. این نیروها به همراهی سپاهیان بغداد

عازم بصره شدند و حسین پاشا را به اطاعت خواندند، اما حسین پاشا نپذیرفت و در قرنه منتظر سپاه والی بغداد نشست. حسین پاشا از خارجیان یاری خواست و در حقیقت با تصرف کشتی‌های‌شان آنها را به این کار وادار ساخت. اما نه این کار و نه مدد حاکم هویزه و اعراب منتفق، هیچکدام نتوانست حسین پاشا را از فرجامی که در انتظارش بود، نجات دهد.

سرانجام در مقابل شرایط قراه مصطفی تسلیم شد. شرایط وی این بود که حسین پاشا از حکومت بصره کنار برود، افراسیاب پسرش به حکومت بصره برسد، حسین پاشا رسماً از باب عالی عذرخواهی کند و بقیه عمر را در مکه ساکن شود. حسین پاشا برای رضایت باب عالی، یحیی پاشا وزیر خود را برای عذرخواهی روانه اسلامبول کرد، اما در آنجا طبق یک نقشه جدید تصمیم گرفته شد که خاندان آل افراسیاب را که ده‌ها سال مایه دردسر و ضرر اقتصادی و نپرداختن سود و سهم دولت عثمانی از عواید اقتصادی بصره به دولت عثمانی شده بود، کنار گذاشته شوند و با تصرف این شهر، یحیی پاشا به حکومت برسد (شاکر علی، ۱۹۵۸: ۱۴۳-۱۳۹).

هر چند برخی منابع عربی معتقدند که به لحاظ دشمنی ایران با عثمانی، دولت ایران طرفدار خاندان آل افراسیاب بود و حتی در حملات والی بغداد به بصره از حسین پاشا دیری حمایت نموده است. اما این مسأله درست به نظر نمی‌رسد، زیرا شاه عباس دوم به معاهده زهاب پایبند بود و اقدامی در این مورد نکرد. اگر کمکی به حسین پاشا شده باشد، تنها از طرف حاکم مشعشی هویزه بود که آنها سال‌ها به طور نیمه‌مستقل بر خوزستان حکومت می‌کردند.

به هر حال، عثمانی‌ها در اثنای آخرین حمله خود به بصره، چون از دخالت ایران در این شهر واهمه داشتند، شخصی به نام اسماعیل آغا را با هدایای گران‌قیمت به دربار شاه عباس دوم فرستادند. وی مورد استقبال قرار گرفت و خیال عثمانی‌ها از این بابت راحت شد (العزوی، ۱۹۵۳: ۶۲). در همین حال که عثمانی‌ها برای تصرف بصره در حرکت بودند، شاه عباس دوم درگذشت (۱۰۷۸ق. / ۱۶۶۷م.) و شاه سلیمان به سلطنت

رسید. به قول کمپفر وی پادشاهی صلح طلب بود و عقیده داشت که بی‌اعتنایی به تجاوزات ناچیز و پرخاشگری مختصر، بهتر از آن است که وارد جنگی شود که سرانجام مشخص ندارد (کمپفر، ۱۳۶۰: ۶۹-۶۸).

بر این اساس، عثمانی‌ها در حمله به بصره تردید نکردند؛ حسین پاشا مقاومت کرد، اما دوام نیاورد و به ایران گریخت. مشهور است که برای تصرف مجدد بصره از شاه سلیمان یاری خواست و شاه که خواستار دوام صلح بین ایران و عثمانی بود، دست رد به سینه حسین پاشا زد. در نتیجه، وی به همراه خانواده‌اش به هند رفت. بدین ترتیب، حکومت نیمه‌مستقل آل افراسیاب یا خاندان دثیری در بصره که به مدت هفتاد و سه سال به طول انجامیده بود، به پایان رسید (شاکرعلی، ۱۹۵۸: ۱۴۵-۱۴۳؛ العزاوی، ۱۹۵۳: ۹۸-۹۰).

هر چند بندر بصره پس از تصرف توسط عثمانی‌ها به طور اسمی جزو حکومت آنان بود، حکام آن شهر حکم خود را از باب عالی می‌گرفتند و مناسبات نزدیکی با خاندان مشعشی خوزستان ایران داشتند، اما آل افراسیاب با زیرکی و درک شرایط اختلاف در روابط ایران و عثمانی و مشکلات دو کشور در مقاطع مختلف تاریخی، توانستند حدود هفتاد سال بر آن شهر حکومت کنند و با بهره‌وری از عواید چشمگیر اقتصادی بصره میان دو قطب مقتدر سیاسی آن روز از منفعت آن بهره ببرند و خود را حفظ نمایند. از طرفی ایران، بصره و بین‌النهرین را ملک غصب شده خود توسط عثمانی می‌پنداشت که باید آن را پس بگیرند. این مسأله به ویژه وقتی این شهر با رونق تجاری و جلب مشتریان خارجی باعث کاهش فروغ رونق تجارت و ثروت در بنادر ایران می‌شد، جلوه بیشتری می‌یافت. به طوری که فقط در دوره شاه عباس یکم، نیروهای نظامی ایران، سه بار به حمله نظامی علیه بصره دست زدند. پس از عقد معاهده زهاب (۱۰۴۹ ق. / ۱۶۳۹ م.) برای مدتی بین دو کشور صلح برقرار بود، اما اندیشه بازپس‌گیری بصره با زوال صفویه نیز فروکش نکرد، دوره افشاریه از سر گرفته شد و تا زمان تصرف بصره به دست ارتش کریم خان زند ادامه یافت.

نتیجه

بندر بصره در قرون اولیه اسلامی برای هدایت فتوحات در قلمرو شرق خلافت بنا گردید. با استقرار خلافت عباسیان، این شهر به بندر بازرگانی بین‌المللی بین‌النهرین و حلقه واسط راه ابریشم دریایی هند به اروپا تبدیل شد. منطقه بین‌النهرین پس از فتوحات اسلام بیش از ۶ قرن در قلمرو خلافت قرار داشت، با این حال ایرانیان به لحاظ تاریخی آن را ملک خود می‌دانستند. سقوط خلافت عباسیان (۶۵۶ ق.) فرصتی دوباره برای تسلط بر آن از سوی ایران بود. این مسأله از دوره آل جلایر شروع شد و با استقرار حکومت صفویه شدت گرفت. به طوری که در اوایل این حکومت، بین‌النهرین و بندر بصره به مدت ۲۷ سال (۹۴۱-۹۱۴ ق.) در قلمرو حکومت صفویان قرار داشت.

دیری نپایید که این موضوع به اختلافی جدی میان ایران و عثمانی بدل شد. البته ضلع سوم مدعی حاکمیت بر بصره و جنوب بین‌النهرین، افزون بر دو قدرت فوق، قبایل عرب خوزستان و اطراف بصره همانند مشعشعیان، منتفق، آل افراسیاب و حمدانی‌ها نیز بودند که آل افراسیاب خود را موفق‌تر نشان داد. قدرت‌یابی و توجه خاص عثمانی به خلیج فارس در دوره سلطان سلیمان باعث تصرف عثمانی و بصره شد (۹۴۱ ق.) و هر چند درگیری‌ها همواره ادامه داشت، اما معاهده زهاب (۱۰۴۹ ق.) بصره و بین‌النهرین را جزو قلمرو عثمانی دانست و برای مدتی صلح بین طرفین برقرار گردید. در این میان، مشغولیت عثمانی‌ها در جنگ با اروپا فرصتی برای آل افراسیاب به دست آورد تا در غیاب ایران بتواند حدود هفتاد سال بر این بندر مهم بازرگانی حکومت کند.

اما اندیشه بازپس‌گیری بصره همواره نزد ایرانیان زنده بود و باعث شد که در اواخر حکومت صفویه تا سال ۱۱۹۰ ق. شش بار به بصره حمله نمایند که ناموفق بودند و فقط حمله آخر در دوره کریم خان زند بود که منجر به فتح بصره و تسلط بر آن شد. به طور کلی تمایل ایرانیان به بازپس‌گیری ملک تاریخی خود و زوال شکوفایی بندر خلیج فارس در مقابل رونق بصره را می‌توان از انگیزه‌های مهم این اقدام برشمرد. البته شناخت

بهتر این انگیزه با حضور قدرت‌های اروپایی در حوزه‌های شمالی خلیج فارس در رقابت با ایران و ایستادن در کنار حکومت بصره در خلال اسناد آرشیوهای آنها بیشتر قابل درک است که می‌تواند به این پژوهش روشنایی بیشتری ببخشد.

منابع و مأخذ

فارسی:

الشیخلی، صباح ابراهیم سعید، ۱۳۶۲، *اصناف در عصر عباسی*، ترجمه: هادی عالمزاده، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.

اوزون چارشی لی، اسماعیل حقی، ۱۳۶۹، *تاریخ عثمانی*، جلد دوم، ترجمه: ایرج نوبخت، تهران: انتشارات کیهان.

بدیع، آقا میرزا، بی تا، *تاریخ بصره*: بی جا.

تاورنیه، ژان پابتیست، ۱۳۶۲، *سفرنامه*، چاپ سوم، ترجمه: ابوتراب نوری، تهران: کتابخانه سنایی.

ثابتیان، ذ، ۱۳۴۳، *اسناد و نامه‌های تاریخی اجتماعی دوره صفویه*، تهران: کتابخانه ابن سینا.

حورانی، جورج، ۱۳۳۸، *دریانوردی عرب*، ترجمه: محمد مقدم، تهران: فرانکلین.

روملو، حسن بیک، ۱۳۴۷، *احسن التواریخ*، به تصحیح: چارلس فارمن سیدن، تهران: کتابخانه شمس.

کرزن، جورج، ۱۳۶۲، *ایران و قضیه ایران*، جلد دوم، چاپ دوم، ترجمه: وحید مازندرانی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

کسروی، احمد، ۱۳۷۳، *تاریخ پانصد ساله خوزستان*، تهران: موسسه آزان.

_____، ۱۳۷۸، *مشعشعیان*، به کوشش: عزیزالله علیزاده، تهران: انتشارات فروردین.

کمپفر، انگلبرت، ۱۳۶۰، *سفرنامه*، چاپ سوم، ترجمه: کیکاوس جهاننداری، تهران: خوارزمی. معصوم، میرزا محمد، ۱۳۵۱، *تاریخ سلاطین صفوی*، به کوشش: امیرحسن آبادی، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.

ملّا کمال، ۱۳۳۴، *خلاصه التواریخ*، به تصحیح: ابراهیم دهگان، اراک: انتشارات دهگان.

منجم، ملّا جلال، ۱۳۶۶، *تاریخ عباسی*، به کوشش: سیف الله وحیدنیا، تهران: انتشارات وحید.

نامعلوم، ۱۳۶۴، *عالم آرای صفوی*، چاپ دوم، به کوشش: یدالله شکری، تهران: انتشارات اطلاعات.

همزلی لانگریک، استیون، ۱۳۷۸، *تاریخ سیاسی، اجتماعی و اقتصادی عراق*، ترجمه: اسدالله توکلی و محمدرضا توکلی، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی.

هوشنگ مهدوی، عبدالرضا، ۱۳۶۴، *تاریخ روابط خارجی ایران از صفویه تا پایان جنگ جهانی دوم*، جلد اول، چاپ دوم، تهران: امیر کبیر.

هولی، دونالد، ۱۳۷۷، *دریای پارس و سرزمین‌های متصلح*، ترجمه: حسن زنگنه، قم: مرکز بوشهرشناسی.

عربی:

الغزوی، عباس، ۱۹۵۳، *تاریخ العراق بین الاحتلالین*، المجلد الخامس، بغداد: شرکه التجاره و الطباعه.

شاکرعلی، علی، ۱۹۵۸، *تاریخ العراق فی العهد العثماني*، نینوا: منشورات مکتبه ۳۰ تموز. نوس، علا، بی‌تا، *العراق فی العهد العثماني*، بغداد: دارالحریره الطباعه.

همسلی لونگریک، استیفن، بی‌تا، *اربعه القرون من تاریخ العراق الحدیث*، بی‌جا.

لاتین:

Encyclopaedia Iranica, volume III.